

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص ۷۹ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتُهُ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ * تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ. (نساء: ۱۴-۱۲)

در این بخش تقریباً آیات ارث تمام می‌شود و تعدادی از نصوصی که خیلی هم در بخش ارث بری فراوان است آن قدری که به درد این جا می‌خورد و ذیل بعضی از آیات است، می‌آوریم.

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ. چرا در این آیه وصیت قبل از دین تکرار می‌شود؟ در آیه اول وصیت را گفته است و بعد دین را گفته است، در صورتی که روایات گفتند اول باید از دین خارج بشود و بعد از آن وصیت انجام بشود. چرا این به این صورت گفته شده است؟

روایت داریم در بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص ۳۶۷ که می‌گویند ما شنیدیم از امام باقر که يَقُولُ فِي الدَّيْنِ وَالْوَصِيَّةِ فَقَالَ إِنَّ الدَّيْنَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ ثُمَّ الْوَصِيَّةُ عَلَى أَثَرِ الدَّيْنِ ثُمَّ الْمِيرَاثُ؛ اول باید دین میت داده شود، تازه مال، مال او می‌شود، بعد که شد مال او، ثلث مال خودش را که می‌توانسته وصیت بکند از مالش خارج می‌شود، سپس میراث است. این دیگر واضح است در معانی قرآن که کسی اگر دین داشته باشد، همه‌ی مال، مال او نیست. دینی که به گردن او است، اولین چیزی است که از مال شخص خارج می‌شود.

در وسائل الشیعه، جلد ۱۹، ص ۲۶۳ دارد که مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَرِثُ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةٍ؛ اگر کسی عند الموت (چون که وصیت واجب نیست مگر «عِنْدَ ظُهُورِ أَمَارَاتِ الْمَوْتِ» یعنی وقتی که طرف متوجه می‌شود که دارد می‌میرد آن زمان دیگر وصیت واجب می‌شود)، اگر دینی به گردن خود داشته باشد، وصیت

واجب می‌شود، چه با نوشتن آن، چه اقرار آن، و گرنه کلاً وصیت کردن مستحب است، این مستحب است ولی مستحبی است مؤکد. در آیه ۱۸۰ بقره را، ص ۲۷ وصیت کردن با این عبارت آمده است که **كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا أَنْ تَكْتُبَ عَلَيْكُمْ** اصلاً ترکیبی است که حتی وجوب را می‌رساند، یعنی مثل **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ** (بقره: ۱۸۳)، خیلی ترکیب شدیدی است. حالا به برکت چیزهای دیگر معلوم می‌شود که واجب نیست، مثل **حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ** (بقره: ۲۴۱) («حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» ندارد «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» است یعنی جزو شروط تقوا است)، و این تعبیر خیلی تعبیر اکیدی است که **إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا** وقتی که **حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ** یعنی مرگ در نزد او حاضر بشود، **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا**؛ اگر یک مالی دارد **كُتِبَ عَلَيْكُمْ ... الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ** که برای والدین و اقربا و این‌ها این وصیت بکند، از آن ثلث مالی که می‌تواند وصیت بکند، وصیت بکند.

حالا چرا در آیه وصیت بر دین مقدم می‌شود؟ یک دلیل آن می‌تواند این باشد که از قرآن در می‌آید دین چیزی است که یک طرف طلبکار دارد و خودش سراغ او می‌آید، ولی وصیت این‌طور نیست وصیت طرفی ندارد، می‌توانند افراد وصیت مخفی هم بکنند، یا وصیت را تبدیل بکنند، اما دین یک طلبکار پا به رکابی دارد که می‌آید که دین خود و قرض خود را از این میت بگیرد. از اموال میت جدا بکند، ولی وصیت این‌طور نیست چون این‌طور نیست و در معرض تبدیل و تحریف است **فَمَنْ بَدَّلَهُ** (بقره: ۱۸۱) معلوم است که در معرض این چیز است اگر کسی وصیت بکند می‌بینید که بین ورثه جار و جنجال می‌افتد که چرا برای فلانی وصیت کردید؟ چرا نسبت به فلان چیز وصیت کردید؟ چرا ثلث مال خود را وصیت کرد؟ به هر جهت یک جنگ و جدالی بین ورثه این‌جا اتفاق می‌افتد، لذا برای این که آن وصی، وصیت را مخفی بکند انگیزه‌ی کافی وجود دارد، برای همین است که تأکید روی وصیت است و وصیت ابتدا گفته می‌شود **فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ**؛ بعد از این که کسی وصیت را شنید آن را تبدیل بکند **فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ**؛ گناه آن گردن آن کسی است که وصیت را تبدیل کرده است.

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا؛ کسی که بترسد از جنف (انحراف) موصی (کسی که دارد وصیت می‌کند) از انحراف وصیت کننده ترسیده است! وصیت کننده چیز بی‌ربطی وصیت کرده است، یا بالاتر از ثلث وصیت کرده است، یا وصیتی کرده است که با این وصیت فتنه می‌کند، این‌جا به آن مصلحت، به حاکم شرع ارجاع داده می‌شود و به آن

مصلحت می‌شود از این وصیت عدول کرد! وگرنه همین طوری نمی‌شود **فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصِيٍّ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ؛** می‌خواهد این را اصلاح بکند **فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.**

بحث اجمالاً راجع به این است که این وصیت انگیزه‌ی کافی دارد برای این که مورث تغییر و تبدیلاتی در وصیت میت انجام بدهد این جا هم در روایت گفته می‌شود که کسی که در موقع مرگ وصیت نکند، **لِذِي قَرَابَتِهِ؛** برای ذوی القربی خود **مِمَّنْ لَا يَرِثُ؛** از کسانی که ارث نمی‌برند، یعنی یک کسانی در خانواده وجود دارند که این‌ها محروم هستند و این هم برای آن‌ها وصیت نمی‌کند، کسی که این طوری بکند **فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةٍ؛** این عمل و زندگی خود را با یک معصیت دارد خاتمه می‌بخشد. گفتیم این فرهنگی بود که جلسه‌ی پیش درآمد! فرهنگ اقربا و نگه داشتن اقربا، رعایت حقوق اقربا و این اقربا را لگویی به هم متصل کردند تا حد این که وصی ثلث مال خود را که دست خود او است می‌تواند وصیت بکند برای اقربایی که ارث نمی‌برند، ولی محروم هستند، برای همین است که آن آیات، آیات همین مبارکه سوره نسا داشت که **وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء: ۸)؛** که اگر واقعاً یک سری مستحق آمدند سر تقسیم ارث، آدم این‌ها را از ارث محروم نکند! نگوید مال من است می‌خواهم نگه بدارم! این طور نسبت به مال برخورد نکند! این یک فرهنگی است که در قرآن نسبت به ذی القربی درمی‌آید. نصوص روایی ما هم این معنا را تأیید می‌کند.

انفاق در حیات با وصیت به انفاق قابل مقایسه نیست!

البته باید توجه داشت اگر کسی زنده است یک کاری را انجام بدهد به مراتب اثر آن بیشتر است از این که بخواهد به چیز وصیت بکند برای خود او، آمدند خدمت پیغمبر و گفتند که یک شخصی فوت کرده است و یک انبار پر از خرما، ثلث مال او بوده است وصیت کرده است که به فقرا بدهید، شما زحمت تقسیم آن را می‌کشید؟ پیغمبر خدا تشریف آوردند و کل این **انبار** را تقسیم کردند، تمام که شد اطراف آن را جاور کردند **یک کف دست** خرما ماند، فرمودند که اگر همین قدر را در زمان حیات خود انفاق می‌کرد، بهتر از این انبار خرما بود که ما برای او **انفاق** کردیم!

این مهم است که کسی در حیات خود کاری را انجام بدهد؛ چون در زمان ممات او تفضلاً برای او یک چیزی حساب می‌شود. دیگر آن من باب تفضل است؛ یعنی یک کسی باید تا خودش زنده است کاری را که می‌خواهد خود او انجام بدهد. تا خود او زنده است برای خودش یک کاری انجام بدهد، نه این که بگذارد ورثه برای او کاری را انجام بدهند!

این که در آیه‌ی قرآن شما می‌بینید دارد که **وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ** (فجر: ۲۳)؛ جهنم را که می‌آورم **يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ**؛ روزی که انسان متذکر می‌شود و خدا می‌گوید **وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى!** حالا این چه وقت تذکر است! حالا تذکر! آن روز، روزی است که **يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي**؛ ای کاش خود من برای حیات خودم یک چیزی از پیش می‌فرستادم! نمی‌گویند برای این دنیا؛ چون این طرف که لهو و لعب است! حیات آن طرف است. این که در آیه دارد **وَمَا هَذِهِ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** (عنکبوت: ۶۴)؛ اگر بدانید دار آخرت دار حیات است و این طرف لهو و لعب است که اگر هم به درد بخورد، به درد این می‌خورد که هسته‌ای بیفتد و در آن شکوفا بشود؛ یعنی در این خاک تیره یک چنین هسته و دانه‌ای ذخایر خودش را بیرون بریزد و شکوفا شود و نمو بکند و از این خاک بیرون بزند، رشد بکند و برود بالا! وگر نه به هیچ دردی نمی‌خورد!

انس، مایه استقرار معارف در قلب بشر

بارها گفته‌ام که منطق‌های قرآن بسیار فرار است، نه فرار از ذهن، فرار از دل است؛ یعنی در دل انسان مستقر باقی نمی‌ماند! باید مرتب با آن برخورد کنید! اگر مرتب برخورد نکنید، سریع معارف قرآن از دل فرار می‌کند. از ذهن فرار نمی‌کند، مثل بقیه معارف در ذهن می‌ماند، منتها از دل فرار می‌کند! کسی که کاری را می‌خواهد بکند خود او برای خودش بکند، نه این که بگذارد ورثه انجام دهند! این طرح کادی برای خود اوست که دارد از این دنیا خارج می‌شود! بالاخره برای ذوی القربی که از ارث محروم هستند، وصیت بکند!

مطلب دیگری که وجود دارد که در روایت می‌شود گفت این جزو مخصصات این بحث قرآنی است!

ما این را داریم که کفار، کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و نه بالعکس یعنی اگر یک کسی بچه‌ی او کافر باشد، از

پدر مسلمان خود ارث نمی‌برد از هر طبقه‌ای که باشد! در *من لا یحضره الفقیه*، جلد ۴، ص ۳۰۴، این معنا را ما

داریم که می‌آیند پیش معاذ و به او می‌گویند که یک یهودی مرده است **وَتَرَكَ أَخًا مُسْلِمًا**؛ یک برادر مسلمان دارد **فَقَالَ مُعَاذٌ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ**؛ اسلام کلاً موجب زیادی است موجب نقض کسی نیست؛ یعنی تعبیر پیامبر است که می‌گویند اسلام به انسان چیزی را زیاد می‌کند، کم نمی‌کند. این اگر یک برادر مسلمان دارد این برادر مسلمان از این کافر ارث می‌برد ولی نه بالعکس! **فَوَرَّثَ الْمُسْلِمَ مِنْ أَخِيهِ الْيَهُودِي**؛ مسلمان از برادر یهودی خود ارث می‌برد.

باز در *کافی*، جلد ۷، ص ۱۴، این منطق همراه با صداقت قرآن ما داریم که **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ** از امام صادق سؤال کردند **رَجُلٍ أَوْصَى بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** با یک نفری که مال خود را همین طوری فی سبیل الله وصیت کرده است چه کار بکنیم؟ **فَقَالَ أَعْطِهِ لِمَنْ أَوْصَى بِهِ لَهُ**؛ به هر کسی که وصیت کرده است به او بدهید **وَإِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا**؛ حتی یهودی و مسیحی بود اگر این وصیت کرده بود به او بدهید مال خود او است. حق دارد. به همین آیه استشهاد کردند **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ**؛ اگر کسی وصیت‌ها را تبدیل بکند... که اگر حقی برای او است باید به او داده شود! این منطق شفاف دین است این از ثلث مال خود می‌تواند وصیت بکند و کرده است. به یک یهودی وصیت کرده است؟ حق داشته است. در زمان حیات خود می‌توانسته است بدهد، در زمان ممات هم بر ثلث مال خود مختار است، باید داد! ما نمی‌توانیم بگوییم این که گناهکار است! چرا به او می‌دهد؟ این‌ها به ما ربطی ندارد. مهم این است که ما صادق باشیم، این به شما ربط دارد.

کافی، جلد ۷، ص ۱۴۲ این معنا را آن‌جا دارد که گفتند که **لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ**؛ کافر از مسلمان ارث نمی‌برد حضرت زهرا در خطبه‌ی گدازنده‌شان خیلی به آیات ارث برای گرفتن فدک استناد می‌کنند. آن‌جا دیگر به بحث ولایت اشاره نمی‌کند، بیشتر همین بحث فقهی ارث است! که وقتی خلیفه‌ی اول می‌گوید که **إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صِدْقَةٌ**^۱ که گفتم ما این ذیل را نداریم، بعد حضرت می‌فرماید درست است، اما در طبقات ارث در هر طبقه که بگویید ما هستیم. یکی من هستم که فرزند او هستم، یکی عباس است که عمو است، یکی هم امیر المؤمنین است که پسر عمو است. چطور هیچ کدام از این طبقات ارث این روایت را که که شما می‌گویید ما نشنیدیم که باید علی القاعده این روایت را به ما می‌گفتند نه به شما! چطوری شما این روایت را شنیدید و ما

نشیدیم با این که طبقات ارث ما هستیم، بعد یک حرفی می‌زنند واقعاً انسان وقتی که می‌خواند می‌گوید نکند استناد شما به روایت **أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ**^۲ است؟ یعنی شما ما را کافر می‌بینید؟ صدیقه طاهره می‌گویند نکند استدلال شما این است که ما در نزد تو کافر هستیم؟ در این خطبه‌ی گدازنده خیلی به آیات ارث استشهاد می‌شود. استشهاد فقهی فوق العاده‌ای که این‌جا حضرت زهرا دارند مشخص است که ناشی از آن معرفت بالایی که حضرت زهرا(سلام الله علیه) دارد.

روایت آخر از کافی، جلد ۶، ص ۴، می‌آید خدمت امام جعفر صادق **تَزَوَّجْتُ بِالْمَدِينَةِ**؛ می‌گوید من در مدینه زن گرفتم حضرت می‌گویند **كَيْفَ رَأَيْتَ؟** حالا این زن را چطور دیدی خوب بود؟ **قُلْتُ مَا رَأَى رَجُلٌ مِنْ خَيْرٍ فِي امْرَأَةٍ إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتُهُ فِيهَا**؛ می‌گوید هر چه خیری که یک مرد بخواهد در زن خود ببیند من در این زن خود می‌بینم. دیگر خیلی خوب است. **وَلَكِنْ خَانْتَنِي**؛ فقط به من خیانت کرده است، **فَقَالَ وَمَا هُوَ؟** چه خیانتی کرده است؟ **قُلْتُ وَلَدْتُ جَارِيَةً**؛ دختر زاییده است. ببینید معرفت او چقدر او بوده است! حضرت می‌فرمایند **لَعَلَّكَ كَرِهْتَهَا**؛ نکند تو بدت می‌آید **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا**؛ تو چه می‌دانی که چه چیزی برای انسان خوب است؟ اگر دعاهایی یک موقع در روایات ما بوده است که طرف اصرار داشت که پسر داشته باشد، شاید زندگی او در شرف پاشیدن بوده است! این اتفاق‌ها بوده است می‌افتاده است آمده است امام یک دعایی داده است برای این که پسر دارد شود، ولی این که ما این را می‌خواهیم، درست نیست! ما هر چه می‌خواهیم که خدا بخواهد این که ما اصلاً چه می‌دانیم که کدام یک از این‌ها برای انسان بهتر است؟ چیزی که اصلاً نه در دست مرد است، نه در دست زن است، نه دست قابله است، دست هیچ کسی نیست، دست خدا است. هیچ کس نقشی ندارد در این که می‌گفتید بچه چه شود، در این اعتراض کردن و در این یک قیصریه را به آتش کشیدن که بعضی از وقت‌ها در علی الخصوص قدیمی‌ها این فرهنگ جاهلی را داشتند که اگر دختردار می‌شدند چنین و چنان می‌شد! خلاصه که ما نمی‌دانیم، این معنا را هم خدا خیلی از جاها تکرار می‌کند. ما چه می‌دانیم؟ مدام سر این حدود الله هم تکرار می‌شود. شما باز دوباره سر بحث قتال ببینید بحث جنگ **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** (بقره: ۲۱۶) جنگ که واجب شده

است شما بدتان می‌آید. شما از کجا می‌دانید چه چیزی به نفع شما است؟ چه چیزی به نفع این انسانیت است که باید چه اتفاقی بیفتد؟ خیلی از چیزها است که شما فکر می‌کنید بد است، ولی خوب است، خیلی از چیزها است که شما فکر می‌کنید خوب است، ولی بد است! **وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛ خدا می‌داند و شما نمی‌دانید! فضولی نکنید! اگر می‌بینید در آخر آیات ارث است بحث این است که چرا فضولی می‌کنید؟ فضولی نکنید! نه این که در کار قتال و ارث وارد نشوید! نه! اما شما فلسفه‌ی این‌ها را که نمی‌دانید! نمی‌دانید که چه اتفاقی می‌افتد، چرا این ارث باید به این چقدر برسد! یک سری وجوهی برای آن می‌شود قید کرد، در روایت هم آمده است ولی یک مقداری در مسئله‌ی شریعت، اصلاً یک مقدار قرآن این توقع را از ما دارد ... حج هم همین‌طور! چه می‌دانیم که چه چیزی از این‌ها خوب است؟ چه چیزی بد است؟ چه کسی می‌داند؟ همان‌هایی که گفتند! البته به عنوان تقریب به ذهن چیزهایی گفته‌اند. حالا مدام بیایم دستکاری بکنیم که چرا ارث زن، نصف مرد است؟ چرا این‌طوری است؟ چرا؟

انتشار بیانیه برای تصویب قانونی خلاف نص صریح قرآن

نامه یک میلیون امضا یک چیز معروفی است! ببینید برای این بیانیه دارند یک میلیون امضا جمع می‌کنند! و یک سری تقریباً COW این را درست کردند. کسانی مثل شیرین عبادی و مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی، فمیست‌های ایران که واقعاً چیز عجیبی است، یعنی یک چیز عجیب که یک میلیون امضا بگیرند برای تعلیق قوانینی که بعضی از آن‌ها صراحتاً حکم الله است؛ یعنی در خود قرآن است و اصلاً آدرس غلط دادند! بعد این خانم می‌آید جایزه نوبل می‌گیرد، ما هم کف و سوت می‌کشیم. از آن کسی که ما را بابت این جزوه پرزنت می‌کرد پرسیدم: شما در چه مدت زمانی امضا می‌گیرید؟ گفت: پنج دقیقه‌ای! گفتم: نامرد! آخر ما هم می‌گوییم ما هم پرزنت می‌کنیم ۷۰، ۸۰ جلسه‌ی یک ساعت و نیمی! شما چطوری در پنج دقیقه پرزنت می‌کنید؟ گفتم: این که ارث نصف است این صراحت قرآن است، گفت: نه برداشت‌های مختلف می‌شود از قرآن کرد. گفتم: **از لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ** آن چقدر می‌شود برداشت کرد؟ هیچ فقهی در هیچ جای دنیا نشده است از این **لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ** یک برداشت دیگر بکنند! گفت: ما می‌گوییم که خوب این برای ۱۴۰۰ سال پیش است! گفتم: چرا آدم را گیج می‌کنید! بگویید ما قرآن را قبول نداریم، خیال ما را راحت کنید! گفت: نه! ما می‌گوییم قبول داریم ولی برای ۱۴۰۰

سال پیش است. گفتم: این یعنی چه که ما قبول داریم ولی برای ۱۴۰۰ سال پیش است؟ شما این **لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ** **الْأُنثِيِّ** را در قرآن قبول دارید یا ندارید که در تمام قرآن هم گفته است که در این چیزها فضولی نکنید! این را قبول دارید یا نه؟ گفت: نه! قبول ندارم. گفتم: یعنی قرآن را کنار می‌گذارید؟ گفت: آره!

این می‌شود محتوای این چیزها! حالا یک چیزهایی است در روایت که جای اجتهاد در آن باز است. این که یک سری مجتهد بایستند در قوانین اجتهاد بکنند!

این بیانیه هیچ آدرسی از قانون مدنی و آیه نداده است. این‌ها می‌شود بی‌صدافتی! به آن بنده خدای پرزنت کننده گفتم: شما می‌روید پرزنت کنید به مردم بگویید: این خلاف نص صریح قرآن است! گفت: نه! این را نمی‌گویم. گفتم همین‌طوری امضا می‌گیرید؟ گفت: آره! ببینید این‌ها کارهای ضایعی است. این‌طور کارها که آدم به طرف مقابل خود تفهیم نکند! آقا بیا بید بگویید این مخالف قرآن است سند روایت همه را آدرس و سند روایت را هم بدهید!

یک تگّه از این بیانیه را برای شما بخوانم! فضایی را که خیلی از این جریانات فمنیستی دارند می‌بینند مثل این مهر انگیز کار و شیرین عبادی، این‌ها قطب‌های این‌طور کارها هستند! می‌گویم جایزه نوبل گرفته است. این جزوه را آن‌ها درآوردند و یک میلیون امضا دارند از آدم‌ها جمع می‌کنند که بعد ببرند در مجلس که چه اتفاقی بیفتد؟ این پشت هم نوشته است «یک میلیون امضا برای تغییر دادن قوانین تبعیض آمیز»

«برگردیم به ماجرای دختری که شوهر داده بودیم و با چشمان گریان به خانه‌ی پدر برگشته بود اگر شما جزو خانواده‌ی دختر بودید و برای حل مشکل دخترتان به دادگاه مراجعه می‌کردید، وقتی در دادگاه می‌گفتید داماد من نمی‌گذارد دختر من کار کند، نمی‌گذارد از خانه بیرون برود؛ (ببینید چقدر این‌ها مشکلات واقعی ما است! این‌ها آدرس اشتباه نیست از مشکلات واقعی اجتماع بین زن و مرد؟ الآن در تهران کدام مردی است که اجازه نمی‌دهد که زن او پای خود را از خانه بیرون بگذارد، این الآن مشکل چه کسی است؟) یا حتی نمی‌گذاشتند به دیدن ما بیاید وقتی که می‌گفتیم مکانی را که داماد من برای زندگی دختر من در نظر گرفته است، برای او قابل تحمل نیست وقتی می‌گفتیم داماد من اجازه نمی‌دهد (تقابل زن و مرد چیزی که شما می‌بینید و در قرآن نمی‌بینید. اصلاً مفهوم

این‌ها تقابل بین زن و مرد نیست همه‌ی آن رفاقت است، ولی خوب این‌جا ببینید) وقتی پزشک به دختر من می‌گوید عمل جراحی نکنید و از این قبیل مشکلات، جواب می‌شنوید که این حق مرد است! حتماً با تعجب می‌پرسید چه کسی به مرد چنین حقی و حقوقی داده است؟ جواب واضح است قانون! این بلا را قانون بر سر شما آورده است، اما گناه خود شما هم کم نیست! شما چشم بسته اختیار فرزندان را به دست کسی دیگری داده‌اید. (فضا را ببینید!) فردی که می‌تواند او را در خانه زندانی کند، در صورت بیماری مانع از معالجه او شود، فرزندان او را از او بگیرد و حتی اگر دل او خواست شکنجه بکند و بکشد. (خوب ببینید این دارد می‌گوید به حرف اسلام این شده است! کدام مشکل خانوادگی الآن این است؟ این‌ها می‌شود آدرش اشتباه دادن!)، اگر هم دچار بیماری روانی بود و خیال کرده است که زن او به او خیانت کرده است با خیال راحت می‌تواند او را به قتل برساند».

بعد شروع کرده است یک سری از قوانین را گفته است از جمله در همین بحث ارث گفته است که «براساس قانون مدنی پس از مرگ پدر و مادر، پسران دو برابر دختران ارث می‌برند». (گفتم که آقا شما سر بحث ارث این‌که صراحت خود قرآن است شما سر بحث ارث سر بحث نفقه هم همین اعتراض را دارید که چرا مرد باید نفقه بدهد؟.. بالاخره اگر به یک جای آن وارد می‌شوید به همه جای آن باید وارد شوید. الآن سر بحث ارث وقتی که اگر قرار است به اعتراض باشد که قرار به اعتراض به قرآن نیست! ما باید خود را با قرآن تطبیق بدهیم. اگر قرار به اعتراض باشد الآن باید مردان اعتراض بکنند که چرا یک دوم باید یک دهم، یک بیستم یعنی چرا نصف؟ یعنی این ارثی که به مرد می‌رسد بنای بر اعتراض نباید باشد! شما باید تطبیق بدهید تا قوانین به جای خود درست عمل بکنند!

ببینید اتفاقی که الآن افتاده است این است روزنامه‌ی رسمی کشور می‌نویسد که از هر ۲۷ زنی که آماده‌ی ازدواج است یک مرد آماده‌ی ازدواج است. یک مرد آماده‌ی ازدواج است! این می‌دانید یعنی چه؟ یعنی فاجعه! این به معنای این نیست که زنان ۲۷ برابر مردان هستند! تعداد موالید من کلاً آمار هم می‌گرفتم، تعداد موالید ۴۹ به ۵۱، ۵۰ به ۵۰ است، تعداد موالید فرق نمی‌کند، اما زن چقدر آمادگی می‌خواهد؟ هیچی! به یک سن رسیده باشد نهایتاً این که خانواده‌ی او بتوانند به او جهاز بدهند یا یک مجلس عروسی... اما آمادگی مرد به لحاظ مادی چه حدی باید باشد؟، نفقه بدهد، خانه تهیه بکند، اجاره خانه بدهد. پول خوراک و پوشاک درمان و فلان همه‌ی این‌ها، خوب

این می‌شود فاصله‌ی ۲۷ برابر! آن موقع شما ببینید عقل هم چیز خوبی است! وقتی که فاصله ۲۷ برابر می‌شود شما فکر می‌کنید می‌شود یک جامعه را به صورت فرمایشی اداره کرد؟ بگویید که آقا لطفاً همه‌ی جامعه این عفت را رعایت بکنند! ما با این‌ها کار داریم!

نتیجه وارد شدن زنان در کارهای مردانه!

اگر به آن طرف **قوانین اسلام** دست بزنید، به همه‌ی آن دست می‌خورد، یعنی شما وقتی که می‌گویید: آقا چه اشکالی دارد خانم‌ها هم نفقه بدهند! الآن خود بحث‌های **اقتصادی** دچار **معضل** است به خاطر این خانم‌هایی که می‌خواهند وارد صحنه‌ی کار بشوند! و باید بشوند اما فکر می‌کنید فقط ما الآن این‌جا نشستیم این حرف‌ها را می‌زنیم؟ در زمان‌های چندی قبل از خودمان یک سری در **کنوانسیون** نشستند و تصویب کردند و امضا کردند، زیر بار آن مانده‌اند! رشته‌ی معدنی که هیچ موقع دانشجوی زن نمی‌گرفت، الآن دانشجویان من این خانم‌های رشته‌ی معدن در دانشگاه امیرکبیر دچار **بحران هویت** هستند! یعنی نمی‌دانند که رشته‌ی معدن به چه درد آن‌ها می‌خورد! یعنی این رشته‌ای که اصلاً سهمیه‌ی خاصّ مردان بود! به قدری فشار آوردند که آن سهمیه‌بندی را به هم زدند! چرا باید خانم‌ها فضای کار را کاملاً اشغال بکنند از آن طرف وقتی که فضای کار تمام کار چه کارهایی که مختص به خانم‌ها است مثل پرستاری و پزشکی و ...، چه کارهایی که مختص خانم‌ها نیست. اصلاً هیچ ارتباطی ندارد به این که این‌جا خانم باشد یا آقا! خوب این‌جا **آمار بیکاری** در مردها بالا می‌رود. نمی‌تواند نفقه بدهد! بعد چه اتّفاقی می‌افتد؟ وقتی ازدواج نشد می‌شود **فساد**! این تگّه را که دست زدید باید به آن تگّه هم دست بزنید! این را دست می‌زنید، آن را دست می‌زنید، همه را باید دست بزنید!

حالا می‌گویید زن و مرد بیایند با هم نفقه را تأمین بکنند؟ خیلی خوب! وقتی که بیایند و با هم نفقه تأمین بکنند اتّفاقی که می‌افتد این است که صاحب‌کاران به نیروی زن خیلی اعتماد ندارند چرا؟ - این‌ها چیزهایی است که خود آن‌ها می‌نویسند - نیروی زن به دلیل این که اتّفاقاتی برای او می‌افتد؛ مثل زایمان، مرخصی و این‌ها و ضعف بدن و همه‌ی این چیزها. باید قوانین خاصی این‌ها را ساپورت بکند، اما خیلی از اوقات حاضر نیستند این قوانین را تصویب بکنند که این نیرو را ساپورت بکنند فلذا باید بتواند پا به پای مرد کار بکند؛ فلذا بچه‌دار نباید بشود، لذا

نقش بچه‌دار بودن و خانواده را گرداندن حذف میشود و نتیجه‌ی آن این‌جا همین بحران‌هایی است که شما می‌بینید به این لحاظ در اروپا اتفاق افتاده است! اصلاً جمعیت آن‌ها را دارد تغییر می‌دهد! خوب چرا دستی دستی جامعه را به یک نقطه‌ای می‌بریم با تغییر..؟ اگر خدا می‌گوید: فضولی موقوف! این‌ها را این‌طوری نکنید؛ چون معارف باید یک پارچه با هم عمل بکنند، و اگر با هم عمل کرد، خوب عمل می‌کند، درست عمل می‌کند اما شما می‌آیید این تکه را از معارف حذف می‌کنید و می‌گویید چرا نفقه را مردان می‌دهند؟ آمار چرا این‌طوری شده است؟ به خاطر این‌که این مقدار ثروت پخش می‌شود و مردان نمی‌توانند نفقه بدهند، می‌شود فحشا! ازدواج نمی‌کنند می‌شود فحشا! این‌ها را همیشه نمی‌شود به جامعه فرمایش کرد! اگر خدا می‌گوید **فَلْيَسْتَعْفِفِ** (بقره: ۶)؛ پس باید عفت بورزید، قبل از آن یک قانونی منسجم دارد که همه‌ی آن معارف، همدیگر را کنترل می‌کنند. از اخلاق آن، از احکام آن، اعتقادات آن همیشه دارد همدیگر را کنترل می‌کنند، آن وقت اگر یک جایی باگ پیدا می‌کند می‌کند می‌گوید **فَلْيَسْتَعْفِفِ** نه این قوانین بشری که کل این برنامه باگ است! آن موقع می‌خواهیم جامعه را به صورت فرمایشی اداره بکنیم. این‌طوری نمی‌شود!

می‌گوید در نفقه زن و مرد همه مشارکت بکنند! این با کل تاریخ بشریت دارد درگیر می‌شود که در بحث نفقه خواهیم گفت که تاریخ بشریت مستقر است بر این‌که نفقه را مرد می‌دهد فلذا مدیریت می‌کند. **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** بما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (نساء: ۳۴)، به خاطر همین است که دارد مدیریت می‌کند و باید مدیریت بکنند! می‌بینید که تمام چیزها دارد آن موقع به هم می‌ریزد و به هم می‌خورد، لذا باید به قرآن برگشت! برگشت به همان فضایی که خود قرآن دارد تولید می‌کند، وگرنه همیشه در همین بحرانی که کل دنیا دارد در این بحران می‌سوزد، نه این‌که ما می‌سوزیم، کل دنیا دارد در این بحران می‌سوزد، جوانان ما وقتی می‌آیند پیش من، می‌گویم: ازدواج! خوب پیشنهاد قرآن است، ولی واقعاً گیر افتاده است! حالا این بچه مذهبی ما را می‌شود با بحث عفت چشم، کنترل کرد و این‌ها را نگه داشت! همه جاها را می‌توان این‌طوری نگه داشت؟ نمی‌شود!

طبقات ارث

سوره مبارکه نساء را بیاورید. در بحث طبقات ارث، ما سه طبقه ارث داریم، این طبقاتی که فقط در نسب است

طبقه‌ی اوّل می‌شود پدر و مادر و فرزندان این طبقه،

طبقه‌ی دوم می‌شود خواهر و برادر که کلاله است که بحث آن را الآن می‌کنیم

طبقه‌ی سوم از بحث ارث می‌شود عموها و پسر عموها و این‌ها

همسر در هیچ طبقه‌ی نیست، چون که نسب نیست. سبب است، پیوند او به سبب است. همسر در تمام طبقات شرکت می‌کند؛ یعنی هر طبقه‌ای باشد، او در آن طبقه شرکت می‌کند و همین این‌طوری نیست که به او هیچ چیزی به هیچ وجه نرسد! در تمام طبقات شرکت دارد؛ یعنی اگر مورث طبقه‌ی اوّل باشد، زن با او است، اگر از طبقه‌ی اوّل کسی نباشد از طبقه‌ی دوم باشد؛ یعنی کلاله باشد، زن با آن‌ها است. اگر این طبقات نباشد و طبقه‌های سوم عموها و دایی‌ها و خاله‌ها و پسر عموها این سلسله باشند، باز زن با آن‌ها است.

به مسئله‌ی اولویت هم دقت بکنید که تا طبقه‌ی اوّل باشد، به طبقه‌ی دوم اصلاً ارث نمی‌رسد و همین‌طور تا

طبقه‌ی سوم!

نحوه ارث بردن مرد از همسر

این‌جا بحث ارث زن است که دارد **وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ**؛ برای شما نصف ما ترک

أَزْوَاجُكُمْ است؛ یعنی چیزی که هم همسر شما یعنی آن زن بمیرد و ما ترکی را بگذارد.

إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ؛ اگر بچه نداشته باشد نصف به شما می‌رسد، نصف از اموال او به شما می‌رسد.

فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وُلْدٌ؛ اگر بچه داشته باشد **فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ**؛ از ماترک او یک چهارم به شما می‌رسد به

عنوان همسر مرد البته باز دوباره **«مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهَا يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ»** بعد از این‌که زن وصیت کرد و دیون خود را

پرداخت کرد، به ترتیب ۱- پرداخت دین، ۲- وصیت ۳- ارث، زن از مرد ارث می‌برد.

نحوه ارث بردن زن از همسر

وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وُلْدٌ؛ برای زنان یک چهارم از اموال شما اگر **إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وُلْدٌ**؛ اگر شما

بچه نداشته باشید، چرا می‌گوید شما بچه نداشته باشید؟ نمی‌گوید آن‌ها بچه نداشته باشند؟ چون ممکن است این

زن یا مرد از یک کسانی دیگر بچه‌هایی داشته باشند، ممکن است این زن از کسی دیگر یک بچه داشته باشد. مرد از زنی دیگر بچه داشته باشد بالاخره خود او بچه دارد این‌ها مهم است!

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ؛ اگر میت بچه داشته باشد، به زن یک هشتم می‌رسد که عرض کردیم آن یک هشتم هوایی که وقتی تخصیص این را می‌خواهند بزند، همان بحثی که بحث جلسه‌ی اول ارث عرض شد.

چرا قرآن خداوند زنان را مورد خطاب مستقیم قرار نمی‌دهد؟

یک مطلبی را این‌جا تا به بحث کلاله نرسیدیم خدمت شما عرض بکنم. ببینید! الآن مخاطب این بحث ارث چه کسی است؟ مخاطب بحث ارث، مرد است نه زن! دقت بکنید انگار دارد با شما صحبت می‌کند، نمی‌گوید ولکم، وَلَكِنَّ این‌طوری نمی‌گوید. می‌گوید «وَلَكُمْ» «وَلَهُنَّ»؛ برای شما و برای آن‌ها! در این بحث کسانی مثل فخر رازی و ا متأسفانه یک استفاده‌ی بی‌خودی کرده‌اند. در این تفسیر *مفاتیح الغیب* اتفاقاً دیشب می‌دیدم که می‌گفت: همین این‌ها نشان دهنده‌ی **فضیلت مرد** است. که مرد است که مخاطب قرآن است! و این سؤال، سؤال است که بارها از من شده است در این طرف و آن طرف که چرا انگار که قرآن مرد را مورد خطاب قرار می‌دهد و با زن کاری ندارد؟ زن را مورد خطاب قرار نمی‌دهد! زن را با صیغ غایب مورد خطاب قرار می‌دهد. به صورت غایب از او یاد می‌کند، حاضر از او یاد نمی‌کند، این جمله حرف درستی است که خیلی مرتب زن را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و مرد را مورد خطاب قرار می‌دهد، ولی این فرمایش فخر رازی خیلی حرف **سخیفی** است که فضیلت به مردها بخورد!

نه این فضیلت‌ها واقعاً به مرد بودن تعلق می‌گیرد، نه زن بودن **مانع** آن است، نه مرد بودن **شرط** آن است، این فرهنگ قرآن است که تقوای بیشتر **معیار فضیلت** است. فضیلت عند اللہی **تقوا** از محکومات قرآن است. اگر یک چنین چیزهایی دیدید بروید جست و جو کنید دلایل دیگری برای آن پیدا کنید! نه چنین دلیل بی‌ارزشی! که خوب معلوم است که فضیلت مرد از زن بیشتر است! این نیست!

۱- دلیل آن چه می‌تواند باشد؟ دو تا دلیل ترکیبی می‌تواند داشته باشد این که به ذهن می‌رسد، یکی این است که آن جاهایی که **زام امور** به دست مرد است، مرد را مورد خطاب قرار می‌دهد، یعنی در بحث ارث و تقسیم ارث، آخر چه کسی این کار را انجام می‌دهد؟ این فعالیت تقسیم ارث و حضور در **مناسبات مالی** و این‌ها را پخش کردن،

این را مرد انجام می‌دهد، چون که او این کار را انجام می‌دهد، او هم مورد خطاب است، که می‌گوید برای شما این قدر برای آن‌ها این قدر! چون که شما دارید این کار را انجام می‌دهید

۲- یک دلیل دیگر هم وجود دارد و آن دلیلی که در کل قرآن موج می‌زند و آن این که کلاً خدا به دلیل حیاها و **عفاف‌هایی**، زن را در ستر می‌گذارد، در پوشش قرار می‌دهد. حالا برای شما چند تا آیه می‌آورم که این را نشان می‌دهد و زن را در پوشش قرار می‌دهد. آن‌ها را خیلی مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌دهد، اگر هم در **فرهنگ دینی** ما هم باب شده است مثلاً پشت کارت عروسی می‌نویسند آقای قاسمیان و خانواده، حالا این‌ها تعبیر خوبی است؛ یعنی این فرهنگ از قرآن اخذ شده است، آقای قاسمیان و خانواده می‌نویسند به جای این‌که دو تا اسم را کنار هم دیگر بنویسند، البته ممکن است که بعضی از تعبیر توهین‌آمیز باشد مثل منزل و در و دیوار و از این چیزها، ولی این را شما می‌بینید که خود ائمه گاهی از اوقات به همسران خود می‌گفتند **کریمه**، کریمه این اصطلاح زیباتر است از نمی‌دانم منزل و در و دیوار و این چیزها! چون که این زن صاحب یک کرامتی است که این قدر مدام مورد خطاب مستقیم قرار نمی‌گیرد، اسم او این قدر برده نمی‌شود.

اگر هم آقای مطهری آن فرمایش را کردند، یک موقعی به بحث حیا که رسیدیم، باید بایستیم! آقای مطهری یک جمله‌ای می‌گوید که حالا باید بیاورم از روی آن بخوانم که می‌گویند در خود عرب آن زمان، در زمان پیغمبر اسم همسران خود را می‌گفتند ولی به نظر من می‌آید با عرض معذرت از آقای مطهری یک مقدار افراط می‌کند و آن که می‌گویند که حتی همسرانشان را به نام حمیرا می‌گفتند و خود کلمه را هم قصد می‌کردند که ناظر به رنگ صورت است، این دیگر از پیغمبر بعید است که مثلاً فرض کنید پیغمبر جلوی همه به زن خود بگوید خوشگله! این طوری یا لپ گلی! که معنای حمیرا است. حمیرا از حمراء می‌آید؛ یعنی کسی که گونه‌های او گل انداخته باشد اگر واقعاً معنای این کلمه‌ها قصد است، این دیگر یک افراط است که مثلاً پیغمبر همسران خود را این طوری صدا می‌زدند مثلاً خوشگله! عزیزم! لپ گلی من! اقل متشرعین هم یک چنین کارهایی نمی‌کنند! به قرآن هم نمی‌خورد. به فضاهای قرآن هم نمی‌خورد. یک مقداری به نظر می‌آید که شهید مطهری در این زمینه در بیان این نکته افراط می‌کند. حمیرا لقب است، از لقب هم آدم همه‌ی مقاد آن را که قصد نمی‌کند!، ولی این را نشان می‌دهد قرآن یک

حالت ستر نسبت به خانم‌ها دارد که آن‌ها را مدام بارز نمی‌کند. مدام رو نمی‌کند. مدام آن‌ها را تابلو نمی‌کند؛ برای همین مستقیماً هم خیلی از وقت‌ها مورد خطاب قرار نمی‌دهد؛ مثلاً بقره ۲۳۶، ص ۳۸ را ببینید! این‌جا مرد مورد خطاب است. یک دلیلی هم که خیلی واضح است، این است که زمام طلاق به دست مرد است، مورد خطاب هم مرد است، حتی آن‌جایی که مرد و زن در مقابل هم هستند، باز مرد را مورد خطاب قرار داده است **لا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ** **إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ؛** قرآن می‌گوید گناهی برای شما نیست اگر زنان خود را طلاق بدهید **مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ؛** اگر مساس با آن‌ها پیدا نکردید مساس فقط به معنای تماس چیز نیست **أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً** هنوز مهر هم تعیین نکردید چون که جزء مقومات ازدواج، مهر نیست. می‌تواند معر تعیین نشود فقط می‌رود روی اجرت المثل! اگر مهر هم تعیین نکردید، می‌توانید طلاق بدهید! فقط یک صیغه‌ی عقد خواندید مهر هم تعیین نکردید و هیچ **وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ؛** حالا آن کسی که دارد بالاخره یک چیزی بدهد آن هم که ندارد باز یک چیزی بدهد! یک صیغه‌ی عقد خوانده شده است. این وسط بالاخره یک چیزی بدهد با این که مهر هم تعیین نکرده است **مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.**

در این بحثی آن که الآن مد نظر است یک دلیل این می‌تواند باشد که زمام طلاق به دست مرد است برای همین هم مرد مورد خطاب است، ولی بعضی از جاها است که زمام چیزی به دست کسی نیست و رابطه طرفینی است، باز هم مرد مورد خطاب است، مثل همین سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷ و این اصلاً به معنای این نیست که خدا به زن بی‌محرمی کرده است! نه! اتفاقاً به او یک کرامتی بخشیده است. برای شما نمونه‌ی مخالف آن را هم نشان می‌دهم. در این آیه می‌خواهد بگوید که شب‌های ماه رمضان نزدیکی اشکالی ندارد! این مگر حکم مرد است؟ این هم حکم مرد است و هم حکم زن است! فرقی نمی‌کند! اما این ادب خاصی که قرآن دارد **أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ؛** برای شما شب‌های ماه رمضان «الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»؛ این ادب و حیایی است که کلاً در قرآن است که تمام لغاتی را که برای مسئله نزدیکی می‌آورد، از ۶۰ کیلومتری آن رد می‌شود؛ یعنی شما تمام این لغات مثل جماع، جماع اصلاً به معنای جمع شدن است. یعنی یک جا جمع شدن. وَطْئٌ به معنای گام برداشتن است. دخول به معنای وارد شدن است. اتیان به معنای آمدن است. مساس به معنای تماس و به معنای لمس است، اصلاً آن کار نیست! رفث؛ یعنی

حرف زشت زدن؛ یعنی فحش دادن. قرآن از ۶۰ کیلومتری آن دارد رد می‌شود؛ البته این به این معنا نیست که فقط شب‌های ماه رمضان انسان نمی‌تواند به خانم خود فحش بدهد! بلکه می‌گوید این کار یعنی الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ؛ این شب‌های ماه رمضان اشکالی ندارد! این را به چه کسی می‌گوید؟ به مرد می‌گوید. درست است متضمن معانی خیلی خاصی هم است! قرآن وقتی استخدام لغات می‌کند، فوق العاده است! حرف زشت زدن تناسب کمتری با طبع زن دارد. در نزدیکی حرف زشت زدن خیلی با طبع زن سازگار نیست، این بیشتر با طبع مرد سازگار است که حرف‌های زشت بزند، بعد این توقع را نداشته باشد که طرف مقابل او حرف زشت بزند، این حرف زشت زدن طبع مردانه است که حالا آن کسانی که ازدواج کردن خود آن‌ها می‌دانند یعنی چه! ضمن این که متضمن این معناست ولی باز هم در این زمینه می‌بینید مسئله طرفینی است ولی در آیه أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ باز مرد را مورد خطاب قرار می‌دهد هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ؛ با این که می‌خواهد بگوید لباس طرفینی است لباس شدن که این معنا را بعدها توضیح می‌دهیم، ولی باز هم چه کسی مورد خطاب است؟ مرد مورد خطاب است!

زن در قرآن در یک استتاری دارد به سر می‌برد، منتها یک جایی مثل سوره احزاب که زن‌هایی مثل زن‌های پیغمبر که از قواعد بیرون زدند، خدا آن‌ها را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ (احزاب: ۳۰) وقتی خودت احترام خودت را نگه نمی‌داری، خدا مستقیماً به خود تو کار دارد يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.

یا نِسَاءَ النَّبِيِّ * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ (نساء: ۳۳) بمانید در خانه‌ی خودتان، نه این که بنشین در خانه! توضیح این بعدها می‌آید وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ یک تبرّج جاهلی نکن؛ یعنی خود زن، مستقیم مورد خطاب قرار می‌گیرد. وقتی خودت این استتار را به هم می‌زنی و آن احترام خودت را نداری، خدا هم دیگر احترام تو را ندارد! خود خدا مستقیماً این طوری با خودت حرف می‌زند. نه این که بله یک چیزی شده است و مرد فضیلتی دارد! نه! شما وقتی که احترام خودت را نگه ندارید، خدا هم احترام تو را نگه نمی‌دارد و مستقیماً با خود شما حرف می‌زند و همه‌ی این چیزهایی که می‌بینید که فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (نساء: ۳۲) یک زنی می‌خواهد

جنگ جمل راه بیندازد، خدا با او این چنین حرف می زند! خود او مستقیماً مورد خطاب است. این برای همان استتاری است که فرهنگ دینی و قرآنی ما دارد. در روایات هم که این معنا فراوان است!

تملك مرد و تصرف زن در ارث مساوی است.

این مخدّارت نخواهند حقوق خود را در این جست و جو کنند که آقا ما باید بیرون برویم و آشکارا در فلان.. این ها نیست! **فرهنگ قرآن** نیست، همه چیز قرآن با فرهنگ قرآن سازگار است، ارث این طوری تقسیم شده است، هیچ اهمیتی ندارد! این برای قوام نظام عالم است که هم آن مدیریت محفوظ بماند هم ... و چقدر زیبا یک تذکری علامه می دهد، می گوید دقت بکنید به بحث های ارث! بالاخره این طوری است که دو سوم، یک سوم است چون دو برابر است، مجموعاً دو سوم یک سوم است. فرض بکنید وقتی در **کل عالم** مال پخش می شود، به صورت دو سوم، یک سوم، **تئوری خدا** پیاده بشود! اصلاً خدا می خواهد مال را دو سوم، یک سوم پخش کند! چه کسی مال را تملك می کند؟ حالا به این مردی که الان یک تملك مالی این طوری دارد، می گوید شما بیا در همان دو سومی که در دست شما است، اگر یک لقمه خوردید یک لقمه باید به زن خود بدهید! به زن چه می گویند؟ به زن هیچ چیز نمی گویند! چه اتفاقی می افتد؟ دو سوم یک سوم در تصرف مال برعکس می شود؛ یعنی در **تملك** مال، برای مرد می شود دو سوم، یک سوم! و در **تصرف** مال، برای زن می شود دو سوم یک سوم! چون که زن وظیفه ای ندارد! یک سوم که دارد می برد. یک سوم هم که از مال شوهر می برد؛ یعنی دارد تصرف می کند، لذا دو سوم تصرف می کند و چقدر این با منطق قرآن و روان شناسی قابل حل است و چقدر زیبا این ها را می چیند! می گویند: در تملك مال در کل عالم، **مدیریت مال** مرد باید دو برابر باشد و با عقل او بیشتر سازگار است که مال را مدیریت کند، که بتواند از مال سوددهی بکند و از مال بهره کشی بکند! چقدر؟ دو سوم برای مرد! مصرف این مال؟ چون زن پول هایی را که می گیرد که همه را برای خود مصرف نمی کند! مصرف این مال یک کار دیگر است که این اقتضای آن روحیه و عاطفه ی زن را دارد که این مال را مصرف بکند. در مصرف، زن مقدم است، اما در تملك مال، مرد مقدم است، و اتفاقاً مصرف زن بیشتر است حتی برای خودش!

تفاوت مصادیق اخلاق مطلوب در زن و مرد

این توصیه‌های اخلاقی را ما بارها گفته‌ایم که اگر یک توصیه اخلاقی باشد، باید بین دو جنس فرق باشد! اگر می‌گوییم، این خاصیت امیر المؤمنین است، امیر المؤمنین آن است که در مصرف مال این طوری است که می‌گوید: **وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا**^۳؛ این قدر به این کفش خود پینه زدم که از پینه دوز آن خجالت کشیدم! این امیر المؤمنین است، اما شما انتظار دارید فاطمه زهرا هم همین‌طور باشد؟ نه! ما این انتظار را نداریم! مصرف هر جا باید به وزن خودش باشد! خود کم مصرف کردن یک مطلوب دینی است. **قَلِيلُ الْمَوْنَةِ كَثِيرُ الْمَعُونَةِ** بودن یک **مطلوب دینی** است. کم خرج پر کار! این یک مطلوب دینی است، ولی شما وقتی می‌گویید کم، این کم وقتی می‌رود در خانم‌ها باید یک معنا بدهد، وقتی می‌رود در آقایان باید یک معنا دیگری بدهد، و **مصادیق** دیگری پیدا بکند! مثلاً می‌گوییم کم حرف زدن، یک مطلوب است. این کم حرف زدن، وقتی در قالب آقایان می‌رود، یک طور پیاده‌سازی بشود، در خانم‌ها باید طور دیگری **پیاده‌سازی** بشود، لذا این دو جنس باید از همدیگر تفکیک شوند، حتی در **دستورات اخلاقی**! نه این که در دستورات اخلاقی فرق بگذاریم، بلکه در مصادیق آن! فاطمه‌ی زهرا یک طور دیگر است، امیر المؤمنین یک طور دیگر است به لحاظ مصادیق! او می‌تواند این‌طور زندگی بکند برای او مطلوب است، ولی برای حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیه) شاید مطلوب هم نیست!

اولاً زن به جهت شخصی پر هزینه‌تر است و اگر این هزینه کردن در بستر خانواده دست زن بیفتد که حالا بعدها می‌خوانیم که این صفتی این خانم‌ها دارند امیر المؤمنین هم می‌گوید به دلیل بخل است؛ یعنی زنان یک بخل ممدوح، نه بخل مذموم دارند که مال شوهر را حفظ می‌کنند و ... این صفتی که وجود دارد می‌بینید که زن این را در بستر شخصی خودش و خانواده هزینه می‌کند. این‌ها کاملاً با **نظام زن** سازگار است! در نگاه overall که نگاه می‌کنید، می‌بینید که کاملاً این نظام، با شواهد روان‌شناسی **سازگار** است و جامعه را هم واقعاً اداره می‌کند می‌گویند نمی‌کند! مگر ما براساس این معارف عمل کردیم که می‌گوییم نمی‌کند؟ مدام می‌گوییم نمی‌کند! شما عمل بکن! ببین می‌کند یا نمی‌کند!؟

یکی از خانم‌ها به من گفت: یک چیزی به نام مردسالاری در دین دیده می‌شود! گفتیم: بله! همین‌طور است. مردسالاری در دین دیده می‌شود! منتها مردسالاری اگر به این معنا باشد که یک انسان قمه کش، قداره‌بند

این طوری، چنین چیزی معلوم است که نیست! ولی به معنای مدیریت مرد و این که این نهاد خانواده باید مدیریت بشود، این مردسالاری بله! این را باید بپذیرند و هیچ هم نباید اعتراض بکنید که چرا مدیریت با مرد است؟ اتفاقاً مرد مسئول است، مسئول خانواده است. مسئول اتفاقات بد و خوب خانواده است. نفقه بر عهده‌ی او است. اگر این است بله این مردسالاری هم هست و هیچ فضیلت عند اللهی هم نیست!

در ارث کلاله این آیه است: **وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ**

کلاله به معنای خواهر و برادر میّت است. آن خواهر و برادر نسبت به آن میّت را کلاله می‌گویند. خود میّت را هم نسبت به آن خواهر و برادر کلاله می‌گویند. کلاله دوطرفه است. حالا چرا از این لغت استفاده می‌کنند که لغت عجیبی است؟ ریشه‌ی آن از چیست؟ چه معنایی را می‌خواهد برساند؟ کلاله از ریشه‌ی کَلَّ است. کَلَّ یعنی یک چیز سنگین سنگینی، وقتی که کلاله الف پیدا می‌کند، الف آن نشانه‌ی استمرار است که یک مقدار معنای آن غلیظ هم می‌شود. اجمالاً می‌خواهد یک حسّی را از آدم برملا بکند و آن این که یک نفر برای او وقتی که دارد می‌میرد سنگین است که ببیند ارث او را خواهر و برادر و داماد می‌خورند. این یک سنگینی در خود دارد، این یک سنگینی دارد که من دویدم، آن وقت برادرم بخورد؟ یا من تلاش کردم داماد ما از آن استفاده بکند؟ این یک حس سنگینی در آن دارد، یا نسبت به بچه‌ها ممکن است برای میت سنگین باشد که بچه‌های من بعد از من چه می‌شوند؟! ولی نسبت به کلاله به هر جهت این حالت سنگینی وجود دارد. یک مقدار این حس را می‌خواهد نشان بدهد که می‌گوید، این‌ها کلاله هستند. به هر جهت کلاله‌ی آدم هستند، آن هم عندالموت!

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً حالا من یک چیزهایی می‌گویم به جهت ادبیات متوجه شدید که متوجه شدید، متوجه نشدید بعداً متوجه می‌شوید! اگر این کان، کان تامّه باشد، معنی آن این طوری می‌شود «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ» یعنی اگر یک مردی باشد که «يُورَثُ كَلَالَةً» از یک میّت کلاله ارث ببرد که این میّت، کلاله است؛ چون که کلاله طرفینی است. اگر کان مفاد کان ناقصه را داشت و این که **وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً** کلاله، خبر آن بشود، معنای آن این طوری می‌شود که اگر مردی که وارث می‌شود کلاله باشد، اما به جهت معنا فرق نمی‌کند و این را دو نوع می‌شود خواند!

أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ؛ اولاً اگر یک زنی همین اتفاق برای او بیفتد این **سرفصل** بحث کلاله است. در این سر فصل می‌گوید کلاله آن کسی است که وقتی ارث می‌برد که نه فرزندی است و نه پدر و مادری! یعنی طبقه‌ی اول نیست. خوب او این موقع ارث می‌برد. بعد از این که سرفصل بحث کلاله را گفت می‌گوید **وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ**؛ اگر این کسی که دارد می‌میرد، یک خواهر یا یک برادر داشته باشد، این جا از آن جاهایی است که ارث بین یک زن و یک مرد مساوی پخش می‌شود **وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ**؛ هر کدام از آن‌ها که چه خواهر داشته باشد چه برادر داشته باشد، یک ششم می‌برند.

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؛ اگر بیشتر از این‌ها باشد. هر چقدر او خواهر و برادر داشته باشد **فَهُمْ شُرَكَاءٌ فِي الثَّلَاثِ**؛ در یک سوم با هم شریک هستند به یک نسبت مساوی!

چون که کلاله این حالت سنگینی را دارد **مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍ** این جا این نکته را تذکر می‌دهد و آن این که تا الآن این «دین غیر مضار» را نگفته بود، ولی این جا بحث دین غیر مضار می‌کند. دین غیر مضار چیست؟ و دین مضار چیست؟ مثلاً بنده دارم می‌میرم و فرزند هم ندارم، پدر و مادر هم ندارم، ارث من را خواهر و برادر من می‌برند، به من زور می‌آید! پس اقرار به دینی می‌کنم که نیست! یعنی به ورثه و هر کسی که اطراف من است می‌گویم که من به فلان صندوق قرض الحسنه ده میلیارد تومان بدهکار هستم، یک کاری می‌کنم یعنی یک اقرار به دینی می‌کنم که ضرر بزنم! به چه کسی؟ به ورثه به همان کلاله. من می‌توانم در موقع حیات خودم یک کاری بکنم! نه بچه دارم، نه پدر و مادر دارم، فقط این کلاله را دارم، چرا به این‌ها بدهم؟ همه‌ی مایملک را می‌دهم که در راه خدا برود، ولی همین وقت اگر موتی پیش آمد، هر کس فقط می‌تواند به ثلث مال وصیت بکند، ولی حق ندارد «دین مضار» بکند! کلاً کسی حق ندارد که دین مضار بکند و این جا ذکر می‌شود که کلاً آدم نمی‌تواند بقیه را این طوری محروم بکند! یا با یک نفر دست به یکی بکند به او بگوید که بگو من از این یک مقدار طلبکارم، بعد این را این طوری بگیر و بده به فلانی‌ها! خودت در زمان حیات خودت هر طوری می‌توانی از مال خود استفاده کن تا تمام شود!

آن جا در ارث پدر و مادر و فرزندان گفت **فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ** ببینید عبارات برای این که نشان بدهد که این واجب است! کم نیست! از آن اول گفت **نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا** (نساء: ۱۱۸) بعد از آن گفت **فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ** بعد از آن این عبارات گفت که این ها حدود خدا است **تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ** (نساء: ۱۳-۱۴)؛ کسی که به این حدود تجاوز می کند این گرفتار آتش می شود.

تعیین خط قرمزهای قرآن، با ایست «حدود الله»

این ها است که خداوند می گوید: فضولی موقوف! شما چه می دانید؟! این تعبیر حدود الله تعبیر عجیبی است! حدود الله یعنی چه؟ یعنی خدا حد دارد، محدود به یک سری از حد است که شما از این بیرون نباید بزنید! نبایدی است! شما اگر از این حدها بیرون بزنید، در کدام نقطه می خواهید **متوقف** بشوید؟! یعنی کدام **قاعده** ای به شما می گوید کجا متوقف بشوید؟ نگو هرکس بالاخره برای خود یک کاری می کند! نه!

شما **سیر طبیعی** و منطقی عالم را از بالا نگاه کنید! شما وقتی این حدود الله را رعایت کردید، اگر گفتند حجاب همین وجه و کفین! اگر گفتند گردن هم **اشکال** ندارد، خوب گردن هم اشکال ندارد! گفتند دست تا این جا هم اشکال ندارد، بالاخره حدود الله معلوم باشد که چقدر است! وقتی که این شد، اگر کسی یک مقدار از موی خود را بیرون گذاشت، به او می شود این را گفت: شما چرا این را بیرون گذاشتی؟ به لحاظ منطقی چه فکری کردی؟ و شما جامعه چه فکری کردید که این حدود را نگه نداشتید؟ خدا را قبول ندارید؟ این ها را قبول ندارید؟ چه فکری دارید می کنید؟ طرف می گوید این چه اشکالی دارد؟ این اشکالی ندارد، اما می دانید مشکل چیست؟ مشکل این است که دیگر آن موقع چه چیزی اشکال دارد؟ وقتی که این اشکال ندارد، مگر دو تا آن طرفی اشکال دارد؟ نه دیگر! «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَفِي مَا لَا يَجُوزُ وَاحِدٌ» اگر این **حدود** رد کردید، کجا می خواهید بایستید؟ من باب چه قاعده ای باید اصلاً بایستیم؟ شما فکر نکنید! با قانون اساسی بایستیم؟ یعنی بگویید که در قانون اساسی آورده شده است که فلان؟ با این باید بایستیم خود شخص را نگاه کنید با چه قاعده ای باید بایستیم؟

تبعات رد شدن از حدود الله در جامعه

آیا شما باورتان می‌شد هم‌جنس بازی یک روزی قانون دنیا بشود؟ به صورتی که آن را ثبت کنند! هیچ موقع در ۳۰۰، ۴۰۰ سال پیش کسی نمی‌توانست این فکر را بکند که این کار را ثبت کنند! یعنی می‌آیند قشنگ ثبت می‌کنند! چرا به این جا می‌رسد؟ چون که شما **حدود الهی** را رعایت نمی‌کنید، وقتی که این حدود را رعایت نمی‌کنید، خود این **محدود** کردن آن‌ها که **شریعت** دین است، خود همین محدود کردن باعث می‌شود که آن **محتوا** حفظ بشود بلکه اگر کسی تمام توجه او همین محدوده است، به این انسان می‌گویند **آدم قشری**! آدم قشری گرا یعنی همه‌اش نگاه می‌کند چه کسی ریش خود را زده است چه کسی زده است! چه کسی موهای او چطوری است! همه‌ی زندگی او خلاصه است در این که روی این قشر حرکت بکند. به این می‌گویند آدم قشری!

ولی قشر چیزی بدی نیست قشر از محتوا محافظت می‌کند. می‌شود که تمام این حدود را بگذاریم کنار و بگوییم که عفت داشته باش؟ اشکال ندارد برهنه باش، ولی با عفت! اصلاً می‌شود بگویی شما night club بروید ولی با عفت night club برو! چه اشکال دارد این حرف؟ اصلاً می‌شود این چیزها را گفت؟ اصلاً می‌شود؟ وقتی که از حدود رد بشود شما من باب **أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ** (جائیه: ۲۳)؛ کسی که اله او هوای خود او است؛ یعنی شما حدود بیفتد دست خودت! نتیجه این می‌شود که اگر شما رفتید آن طرف‌تر، خط و **حدود** را می‌برید آن طرف‌تر! از آن هم رد می‌شوید، باز خط را یک قدم می‌برید آن طرف‌تر! چون حدود دست خود شما است! لذا تبدیل به **بی‌حدی** تبدیل می‌شود و این به تدریج اتفاق می‌افتد!

ما یک چیز به نام حدود الله داریم که همین شریعت است، همین شریعت را ما به آن حدود الله می‌گوییم. که می‌گوید از این‌ها بیرون نزنید! اگر بزنی بیرون، دیگر جایی برای یقف(ایستادن) وجود ندارد! که شما بخواهید آن جا بایستید؛ لذا تعبیر حدود الله تعبیر قابل قطعی است انگار که خدا یک حدی دارد که تا باشید در الله هستید! نباشید خارج از حد الله افتادید!

شریعت حافظ انسانیت و محتوای دین!

این قدر شریعت را دست کم نگیرید! گفتم قرآن خواندن و متعرض آیات فقهی شدن، یک دلیل آن این است که همین قرآن خواندن به شما نشان خواهد داد که شریعت انصافاً جدی است! انصافاً جدی است! با ۵۰۰، ۶۰۰ آیه‌ی

بلند قرآن وارد بحث شریعت می‌شود، ضمن این که در آن **بحث اخلاقی**، **اعتقادی** و این‌ها می‌کند، ولی در آن ۵۰۰، ۶۰۰ آیه بلند در آن دارد که در ریز و درشت شریعت می‌رود و در همه جای آن هم می‌گوید فضولی موقوف! این‌جا به شما مربوط نمی‌شود! این به تو ربطی ندارد! وارد این فضاها نشو! نگویید چرا این‌طوری است؟ چرا آن‌طوری است؟ به ما ارتباطی ندارد! اجمالاً می‌دانیم که برای **سعادت** است، برای **حفظ انسانیت** انسان است؛ برای این است که انسان حفظ بشود! خدا که نمی‌خواهد نعوذ بالله ما را برای زندگی در این دنیا اذیت بکند! می‌خواهد غل و زنجیر را باز کند. این غل و زنجیر باز کردن با یک سری احکام است! که این مجموعه را دارد حفظ می‌کند، لذا راجع به شریعت این قدر بی‌قید برخورد نکنیم! همین‌هایی که قشری دین است، دارد محتوا را حفظ می‌کند، شما را نگه می‌دارد! اگر شما نماز نخوانید آرام، آرام ارتباط شما با خدا از بین می‌رود! اگر یک نفر راجع به حجاب کوتاه بیاید، همان محدوده‌ی که شریعت محدود کرده است، آرام، آرام راجع به این‌ها کوتاه بیاید، خرده، خرده این‌طوری می‌شود که از عفت او کاسته می‌شود، آن محتوا کاسته می‌شود! این‌طوری می‌شود! فکر نکنید که مسیحیت شریعت ندارد! اولاً شما مگر مسیحیت تحریف شده را دارید؟ ضمن این که مسیحیت هم شریعت دارد، منتها در ذوق پیامبر ختمی مرتبت ما خیلی شریعت داریم و شریعت خیلی جدی است در ذوق پیغمبر و ذوق قرآن!

امام زمان هم برای برپایی همین شریعت می‌آیند

امام زمان هم تشریف بیاورند چه کار مگر می‌خواهند بکنند؟ امام زمان مگر غیر از این قرآن کاری دارد؟ امام زمان می‌خواهد قرآن را بگذارد کنار و یک کار دیگری بکند؟ یعنی واقعاً تلقی ما راجع به امام زمان این است؟ این تلقی فاسد زمین‌گیرکننده‌ای که ما راجع به امام زمان داریم که امام زمان بیا! ما که سستی می‌کنیم شما بیا ما را درست بکن! نه آقا جان! باید با این معارف تماس گرفت! باید عمل کرد **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ** (انفال: ۶۰)؛ باید آماده‌ی فکری و عملی شد و فقط به امام زمان بگوییم امام زمان! ببینید همه چیز آماده است اما ما مربی نداریم، که بیاید ذخایر این تیم را در آورد! که هر کسی کجا قرار بگیرد، قابلیت‌های فردی این‌ها در بیاید! نه این که امام زمان بیا که ما نشستیم! توپ را بگیر، دریل بزن و بزن در گل! همه کار را خود شما انجام دهید! این نیست! این‌ها توقع مسخره‌ای از امام زمان است! باید با همین معارف بود، فهمید، عمل کرد، روی آن‌ها مستدام ایستاد و گفت و تبلیغ

کرد و آماده شد تا در این آمادگی معلوم شود که الآن مربی کم است! تیم آماده است اما مربی نیست! و حاشا و کلاً که امام زمان بیاید و قرآن را بگذارد کنار و یک کار جدید بخواهد بکند! و یک حرکت جدید انجام بدهد. هیچ حرکت جدیدی نیست! همین قرآن است، لذا باید با تمام زیر و بم این قرآن ان شاء الله آشنا شویم.

پایان

-
- ۱- بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۵۳.
 - ۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۲.
 - ۳- نهج البلاغة، خطبه ۱۵۹.